

تأثیر نسبی جنایت بر مرگ مجنی علیه و مسئولیت ضارب

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۱/۹/۱۵

حسینعلی بای*

۱۶۱

چکیده

جنایتی که بر مجنی علیه وارد می شود، گاه به ضمیمه عامل درونی - مثل بیماری - یا عامل بیرونی جنایی - همچون ایراد جراحت - یا عامل بیرونی غیرجنایی - مانند سقوط از ارتفاع - باعث مرگ مجنی علیه می شود. در این گونه موارد که عامل دیگری نیز در فوت مجنی علیه دخالت داشته، نسبت به میزان مسئولیت جانی سه احتمال مطرح است: «مسئولیت کامل»، «عدم مسئولیت» و «مسئولیت نسبی». مفروض این نوشته آن است که معیار ضمان، صحت استناد جنایت است؛ از این رو، در هر موردی که جنایت به جانی مستند نباشد، ضمان وی منتفی بوده، در هر موردی که فوت به طور کامل به او مستند باشد، ضمان به طور کلی متوجه وی خواهد شد و اگر فوت، هم به جنایت مستند باشد و هم به عامل دیگر، در این صورت جانی به همان نسبتی که فعل او در وقوع نتیجه دخالت داشته، ضامن خواهد بود؛ البته با ملحوظ داشتن این نکته که در هر حال شرط مسئولیت جانی، آن است که میان جنایت اولیه با تحقق نتیجه، بیش از یک سال فاصله نیفتاده باشد.

واژگان کلیدی: استناد جنایت، ضمان نسبی، اشتراک در جنایت، سرایت جنایت.

مقدمه

در مواردی که صدمه‌ای در فوت مجنی‌علیه به طور نسبی و در کنار عوامل دیگر دخالت داشته باشد، در اینکه مسئولیت ضارب به چه میزان است - با توجه به سکوت قانون - میان محاکم اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی از محاکم در چنین صورتی فوت را به طور کامل به ضارب مستند می‌دانند و تعداد دیگری از محاکم فقط به میزانی که ضربه و صدمه در فوت مجنی‌علیه دخالت داشته، ضارب را مسئول می‌دانند؛ به عنوان مثال: در پرونده‌ای، شخصی در اثر تصادف با وسیله نقلیه‌ای مصدوم و از ناحیه دنده‌ها دچار شکستگی می‌شود. مصدوم چند ماه پس از تصادف به علت بیماری قلبی و ریوی فوت می‌کند. پزشکی قانونی تأثیر حادثه در فوت مصدوم را ده درصد تخمین می‌زند. پرونده در یکی از شعب جزایی، رسیدگی و متهم به پرداخت دیه کامل به ورثه متوفا محکوم می‌شود. این حکم پس از اعتراض متهم، در دادگاه تجدیدنظر بررسی و مورد تأیید قرار می‌گیرد. در پرونده دیگری شخصی در اثر تصادف، از ناحیه ران پا دچار شکستگی می‌شود. مصدوم پس از چهار ماه به دلیل کهولت و خونریزی مغزی فوت می‌کند. پزشکی قانونی تأثیر شکستگی پا در فوت را ۲۵ درصد تخمین می‌زند. پرونده در یکی از شعب جزایی مطرح و شعبه مزبور با استناد به فتاوی فقها متهم را به پرداخت دیه کامل محکوم می‌نماید. پس از اعتراض متهم به حکم صادره، پرونده به یکی از شعبه‌های دادگاه تجدیدنظر ارسال و شعبه مزبور پس از نقض رأی صادره، با مجازش‌مردن نسبت‌سنجی، متهم را فقط به ۲۵ درصد دیه کامل محکوم می‌کند.

با توجه به اختلاف رویه پیش‌گفته و با امید به اینکه تبیین و بررسی همه‌جانبه موضوع مذکور بتواند در حل این مشکل مؤثر باشد، ضرورت انجام تحقیقی در این باره احساس شد. نیل به پاسخی جامع، مستلزم بازپژوهی و دقت نظر در فروعات ذیل است:

۱. هرگاه جانی به شخصی که در سلامتی کامل است، جنایتی وارد سازد و مجنی‌علیه در اثر سرایت همان جنایت فوت کند، با فرض آنکه پس از ایراد ضربه یا جنایت مشکل دیگری که جان مجنی‌علیه را به مخاطره اندازد، به وجود نیامده باشد،

در این صورت جانی چه مسئولیتی خواهد داشت؟

۲. هرگاه جانی به شخصی که در سلامتی کامل است، جنایتی وارد سازد؛ ولی پس از ایراد جنایت، مجنی‌علیه به بیماری سختی مبتلا شود (عامل درونی) و یا آنکه از ارتفاع سقوط کند یا به وسیله حیوانی گزیده شود (عامل بیرونی غیرجنایی) و یا تصادف نماید (عامل بیرونی جنایی)* که این عوامل به نوبه خود تهدیدکننده سلامت مجنی‌علیه و تشدیدکننده وضعیت اوست، در چنین مواردی آیا جانی نسبت به دیه نفس،** مسئولیت کامل دارد یا با توجه به میزان دخالت بقیه عوامل، مسئولیت او به صورت نسبی خواهد بود؟

۳. هرگاه جانی به شخصی که فاقد سلامتی کامل است، جنایتی وارد سازد، در صورتی که مجنی‌علیه دارای حیات مستقر بوده و علاوه بر آن امکان ادامه حیات تا زمان نامشخص (زمان فرارسیدن اجل) داشته باشد، در این فرض جانی چه مسئولیتی خواهد داشت؟ آیا نسبت به مواردی که سلامتی مجنی‌علیه پیش‌تر به سبب عامل درونی یا بیرونی (جنایی یا غیرجنایی) از میان رفته باشد، می‌توان تفاوتی در مسئولیت جانی تصور نمود؟

۴. هرگاه جانی، به شخصی که فاقد سلامتی کامل بوده؛ ولی دارای حیات مستقر می‌باشد، جنایتی وارد سازد، در صورتی که براساس نظر کارشناس مورد وثوق، آن

* در اینجا به تبعیت از متون فقهی و مواد دیات قانون مجازات اسلامی و لایحه جدید آن، مقصود از عامل جنایی، هر عاملی است که امکان انتساب قتل به او و در نتیجه ضامن‌شمردنش وجود دارد؛ خواه فعل این عامل، عمد و خواه غیرعمد باشد.

** به جهت تمرکز بحث و سهولت مفاهمه، مباحث این نوشته با فرض غیرعمد بودن جنایت دنبال می‌شود. روشن است در صورتی که ضوابط و شرایط عمد موجود باشد، جنایت عمدی و مرتکب مستحق قصاص خواهد بود. نکته دیگر آنکه فرض این نوشته در جایی است که صدمه اولیه جانی به سبب سرایت یا به ضمیمه عامل دیگر یا موارد این‌گونه باعث فوت مجنی‌علیه شده است؛ ولی باید توجه داشت ضوابط و مباحث این تحقیق به موارد فوت اختصاص نداشته، در جنایات مادون نفس نیز مطرح خواهد بود؛ بدین ترتیب اگر - به عنوان مثال - در اثر جنایت جانی دست مجنی‌علیه بشکند و پس از آن به سبب گزش عقرب از ناحیه همان دست، پزشکان به قطع دست مجنی‌علیه ناگزیر شوند، این پرسش مطرح خواهد بود که آیا جانی ضامن تمام دیه دست بوده یا بخشی از آن و یا اصلاً مسئولیتی در زمینه قطع دست نداشته و فقط ضامن همان شکستگی می‌باشد که به وجود آورده است؟

شخص قابلیت ادامه حیات را نداشته باشد، در این حالت چه مسئولیتی متوجه ضارب خواهد بود؟ آیا جانی ضامن تمام دیه نفس می‌باشد یا ضامن بخشی از آن است؟ در صورتی که ضامن بخشی از دیه باشد، به مقدار تأثیرش در جنایت ضامن است یا به طور مساوی با دیگر عوامل؟ آیا نوع دخالت عوامل دیگر از دو جهت درونی یا بیرونی بودن و نیز جنایی و غیرجنایی بودن، نقشی در مسئولیت جانی ایفا می‌کند؟

۵. هرگاه جانی، به شخصی که فاقد حیات مستقر بوده و پیش‌تر به سبب بیماری یا سقوط از ارتفاع و یا تصادف در آستانه مرگ قرار گرفته و فقط آخرین رمق او باقی مانده است، جنایتی وارد سازد، در این صورت جانی چه مسئولیتی خواهد داشت؟ در موارد ضمان، آیا مسئولیت جانی از حیث تحقق نتیجه، به یک بازه زمانی مقید می‌باشد یا مسئولیت وی مطلق است؟ به عبارت دیگر، پس از اینکه موارد ضمان و مسئولیت جانی تبیین و تفکیک شد، باید به این پرسش پاسخ داد که حصول نتیجه (تحقق فوت) تا چه زمانی پس از جنایت باشد، می‌توان ضمان را متوجه وی نمود؟ اگر مثلاً سی یا چهل سال پس از وقوع تصادف مصدوم (مجنی‌علیه) در اثر تحلیل تدریجی قوای بدنی و سرایت آثار تصادف فوت کند، آیا می‌توان راننده را مسئول دیه نفس مصدوم برشمرد؟ چنانچه پاسخ منفی باشد، استناد فوت به جانی تا چه زمانی پس از ایراد صدمه ممکن است؟

با توجه به مقدمه پیش‌گفته، مطالب این نوشته در شش مبحث پیگیری می‌شود که در پنج مبحث نخست، به این پرسش پاسخ داده خواهد شد: مسئولیت ضارب در مواردی که صدمه وارده توسط او تأثیر نسبی صدمه بر مرگ مجنی‌علیه دارد، به چه میزانی است؟ و مبحث آخر نیز به منظور پاسخگویی به این پرسش است که تا چه زمانی پس از صدمه و جنایت اولیه، امکان استناد جنایت نهایی و نتیجه* به جانی وجود دارد؟

پیش از ورود به بحث باید یادآور شد که در این تحقیق، معیار ضمان و ضابطه مسئول جنایت شمرده شدن افراد، صدق انتساب عرفی جنایت به آنهاست. این مسئله که مورد

* این تعبیر چنان‌که با توضیحات بعدی روشن خواهد شد، تعبیری تسامحی است.

تصریح بسیاری از فقهاست، به عنوان پیش فرض نوشتار خواهد بود (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳، صص ۵۱، ۵۷، ۱۱۰ و ۱۴۷ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، صص ۵۱۲، ۵۶۱-۵۶۲ / روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، صص ۲۰۳، ۲۰۷ و ۲۲۷ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، صص ۹۰، ۱۳۴ و ۱۵۹ / موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲، صص ۶، ۲۳۲ و ۳۲۱ / برغانی، ۱۳۸۲، صص ۱۴۸ / حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۴۳۵-۴۳۶ / مرعشی نجفی، [بی تا]، ج ۱، صص ۹۲-۹۴ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۷۱-۷۶ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، صص ۲۱۰ / همان، ج ۲۹، صص ۱۵۴-۱۵۵ و ۱۵۸ / تبریزی، ۱۴۲۸، صص ۸۲، ۹۲ و ۹۶ / منتظری، ۱۴۲۷، صص ۵۱).

۱. قتل در اثر سرایت جنایت*

هرگاه شخصی به دیگری جنایتی غیر عمدی وارد سازد که مجنی علیه به سبب همان جنایت و بدون دخالت و تأثیرگذاری عوامل دیگری فوت کند، در صورتی که:

الف) مجنی علیه با فاصله اندکی (چند ساعت یا چند روز) پس از ایراد ضربه و جنایت فوت کند، در این صورت، جانی ضامن تمام دیه (دیه نفس) بوده و شکی نیز در آن وجود ندارد؛ زیرا در این صورت قطعاً از نظر عرف، فوت به جنایت مستند است. روشن است در چنین مواردی که دیه نفس ثابت می شود، دیه جنایت اولیه (صدمه) جداگانه محاسبه نشده، بلکه مطابق ضابطه، دیه طرف در دیه نفس تداخل می کند. در موارد تداخل دیه جراحات در دیه نفس اگر مجنی علیه هنوز دیه جراحات را نگرفته باشد، ولی دم باید به گرفتن دیه نفس بسنده کند و اگر دیه جنایت را گرفته باشد و دیه مزبور نیز کمتر از دیه نفس باشد، باید مابه التفاوت دیه نفس و دیه جنایت را بگیرد (ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۱۸۶ / علامه حلّی، ۱۴۳۰، ج ۳، صص ۵۳۹ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، صص ۵۱۶).

ب) مجنی علیه با فاصله زمانی متعارفی (چند هفته یا چند ماه) پس از ایراد ضربه به سبب سرایت همان جنایت فوت کند، در این حالت نیز عرفاً فوت به جانی مستند بوده،

* این مبحث هرچند با موضوع این نوشته که بررسی تأثیر نسبی صدمه اولیه در مرگ مجنی علیه می باشد، ارتباط وثیقی ندارد؛ ولی به جهت تکمیل بحث و ترسیم فضای کلی از صوری که ممکن است پس از ایراد ضربه وجود داشته باشد، بدان پرداخته شده است.

او ضامن تمام دیه (دیه نفس) خواهد بود* (ر.ک: گلپایگانی، مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰، کد ۹۰۱۹).

ج) مجنی‌علیه با فاصله زمانی نسبتاً طولانی (چند سال) پس از ایراد ضربه و جنایت اولیه، به سبب - ظاهراً - سرایت جنایت می‌میرد. در اینکه آیا در این حالت که میان صدمه اولیه و فوت مجنی‌علیه زمانی طولانی فاصله افتاده است، می‌توان جانی را ضامن فوت برشمرد؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، میزان مسئولیت جانی به چه میزانی خواهد بود؟ آیا جانی مسئولیت تام خواهد داشت یا مسئولیت نسبی؟ در چنین مواردی همان‌گونه که در مبحث آخر این نوشته خواهیم دید، میان فقها نسبت به اصل انتساب فوت به جانی اختلاف است. در صورت پذیرش دیدگاهی که معتقد است اگر تحقق فوت ده‌ها سال پس از جنایت اولیه نیز باشد، امکان انتساب فوت به جانی وجود دارد، باید به ضمان جانی نسبت به تمام دیه نفس قائل شد؛ ولی این دیدگاه مورد نقد جدی بوده، و چنانکه در بند ششم این مقاله به آن خواهیم پرداخت، مستفاد از روایات و برخی فتاوی آن است که اگر مرگ یک سال پس از ایراد جنایت اولیه محقق شود، به جانی منتسب نخواهد بود. (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵ / شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۱)

۲. ظهور عوامل تهدیدکننده سلامت پس از ایراد جنایت

هرگاه جنایتی بر شخصی وارد شود که در سلامتی کامل است؛ ولی پس از ایراد ضربه، مجنی‌علیه به یکی از عوامل ذیل دچار شده و پس از مدتی فوت کند:

الف) به بیماری حادی مبتلا شود (بروز عامل درونی).

ب) از ارتفاع سقوط کند، به زمین بخورد، توسط حیوانی گزیده شود یا ... (بروز عامل غیرجنایی بیرونی).

ج) توسط شخص ثالثی مجروح یا مضروب گردد (بروز عامل جنایی بیرونی).

* در چنین مواردی که دیه نفس ثابت می‌شود، روشن است که دیه جنایت (مادون‌النفس) جداگانه محاسبه نشده، بلکه دیه طرف در دیه نفس تداخل می‌کند؛ از این رو، اگر مجنی‌علیه هنوز دیه جراحات را نگرفته باشد، باید به گرفتن دیه نفس بسنده کند و اگر دیه جنایت را گرفته باشد، باید مابه‌التفاوت دیه نفس و دیه جنایت را بگیرد.

در هریک از سه مورد پیش‌گفته ممکن است:

۱. عامل درونی یا بیرونی مزبور تأثیری در سرایت جنایت اولیه نداشته باشد.
۲. عامل درونی یا بیرونی (جنایی یا غیرجنایی) اثرگذاری جنایت اولیه را تسریع نمایند؛ ولی علت فوت فقط سرایت همان جنایت اولیه باشد.
۳. صدمه اولیه به ضمیمه عاملی که بعداً به وجود آمده است، توأمان باعث مرگ مجنی‌علیه شود؛ خواه تأثیر هریک در فوت، مساوی باشد یا متفاوت.
۴. عامل بعدی، به طور کلی ارتباط فوت با جنایت قبلی را منقطع سازد؛ این‌گونه که هرچند جنایت قبلی در حال سرایت محسوس یا غیرمحسوس بوده است؛ ولی عامل بعدی (بروز بیماری صعب‌العلاج، سقوط از درخت یا ایراد جنایت دوم) به طور کامل این ارتباط را قطع کرده است، به گونه‌ای که انتساب قتل فقط به عامل بعدی است.

با نظر به حالت‌های متصور در این مبحث، به بررسی اجمالی هریک از حالات پیش‌گفته می‌پردازیم.

۲-۱. عدم تأثیر عامل بعدی در مرگ

نسبت به حالت اول به صورت قطعی و یقینی می‌توان عامل جنایت اولیه را مسئول قتل دانست؛ زیرا فرض آن است که عامل درونی یا بیرونی بعدی تأثیری در قتل مجنی‌علیه نداشته و از این رو، قتل فقط به عامل جنایت اولیه مستند است. حتی اگر فرض شود که در صورت عدم وجود جنایت اولیه، باز هم عامل درونی یا بیرونی می‌توانست باعث مرگ مجنی‌علیه شود، جانی ضامن نفس مجنی‌علیه است؛ زیرا فوت در این زمان فقط به همان جنایت اولیه مستند است؛ بنابراین اگر جانی با ضربات چاقو شخص سالمی را مورد اصابت قرار دهد و شخص مجروح در حال انتقال به بیمارستان، دچار سانحه و تصادف گردد و به سر او صدمه وارد شود و سپس مجروح، یک هفته یا یک ماه بعد فوت کند، در صورتی که به اعتقاد کارشناسان مورد وثوق، علت فوت صرفاً ضربات چاقو باشد، ضارب ضامن دیه نفس مجنی‌علیه خواهد بود؛ هرچند اگر ضربات چاقو نیز نبود، شخص مجروح - طبق نظر کارشناسان - به علت صدمات وارد بر سر، قابلیت

ادامه حیات نداشت و تا چند ماه بعد فوت می‌کرد.*

۲-۲. زمینه‌سازبودن عامل بعدی در مرگ

هرگاه عامل درونی یا بیرونی اعم از جنایی یا غیرجنایی فقط زمینه‌ساز اثرگذاری سریع‌تر جنایت اولیه باشد؛ ولی از نظر کارشناسان، علت فوت فقط همان جنایت اولیه باشد، در این صورت نیز به وجودآورنده جنایت اولیه، ضامن تمام دیه (دیه نفس) حسب مورد خواهد بود؛ زیرا معیار ضمان که همان استناد قتل باشد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۱۶ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۸۲ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۱۶۱ / مرعشی نجفی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۳۸-۴۱ / موسوی خویی، بی‌تا، ج ۴۲، صص ۱۰، ۱۲ و ۲۸۲ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، صص ۷۶-۱۵۲ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، صص ۱۰۲، ۱۱۵ و ۱۴۷ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶۲ / گلپایگانی، ۱۳۹۰، پرسش ۵۴۷۰ / بهجت، ۱۳۹۰، پرسش ۵۷۳۸ / خامنه‌ای، ۱۳۹۰، پرسش ۵۷۳۸ و ۵۴۷۳ / موسوی اردبیلی، ۱۳۹۰، پرسش ۵۷۳۸ / فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، پرسش ۲۸۴۷ و ۹۰۱۹ / مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، پرسش ۲۳۲۴ و ۲۳۲۰ / نوری همدانی، ۱۳۹۰، کد ۵۷۳۸ / تبریزی، ۱۳۹۰، پرسش ۵۴۷۰ و ۵۱۳۷ / گلپایگانی، ۱۳۹۰، پرسش ۱۸۷۲۳)، در اینجا وجود دارد و به عبارتی در فرض اخیر، فوت فقط به عامل جنایت اولیه مستند است؛ ولی عامل دوم - در صورتی که عامل بیرونی جنایی باشد - فقط ضامن صدمات مادون نفس است که بر مجنی‌علیه وارد ساخته است.

۲-۳. تأثیرگذاری هم‌زمان جنایت و عامل بعدی در مرگ

در صورتی که جنایت اولیه به ضمیمه عامل بیرونی جنایی، باعث مرگ مجنی‌علیه شده باشد، این‌گونه که پس از ایراد صدمه به مجنی‌علیه توسط عامل اول، شخص ثالثی مجنی‌علیه را با چاقو مضروب سازد و مجنی‌علیه در اثر هر دو جنایت یا سرایت آنها فوت کند، در این صورت میان فقها اختلافی نیست که هر دو عامل، شریک در قتل

* روشن است مسئولیت جانی اول نسبت به دیه نفس، رافع مسئولیت عامل جنایی دوم نبوده، عامل دوم نسبت به دیه عضو یا منفعت صدمه‌دیده مسئولیت خواهد داشت.

محسوب خواهند شد (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۸ / علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۷ / همو، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۳۲ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۹۶ / محقق اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۹۸ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۲۳ / وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۵۱۲ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۱۶ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۰۴ / بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۷۸)؛ هرچند در میان ایشان نسبت به میزان مسئولیت شرکای در قتل، در مورد اینکه آیا هر دو شریک به طور مساوی مسئولیت دارند یا به میزان تأثیری که در قتل مجنی علیه داشته اند، اختلاف وجود دارد؛* ولی در صورتی که جنایت اولیه به ضمیمه سقوط از ارتفاع (یا هر عامل بیرونی دیگر) و یا ابتلای به بیماری مهلک** (عامل درونی)، باعث مرگ مجنی علیه شود، به نظر می رسد استناد دادن کامل قتل به جانی، وجهی نداشته باشد؛ از این رو، جانی را باید فقط نسبت به نیمی از دیه نفس یا به میزان تأثیری که جنایت او در قتل داشته، مسئول دانست؛ همان گونه که اگر عامل جنایی بیرونی به جنایت اول ضمیمه می شد، حکم به مسئولیت نسبی جانی می شد. علت الحاق صورتی که عامل غیرجنایی به ضمیمه جنایت موجب مرگ می شود، به صورتی که عامل جنایی به ضمیمه جنایت اول عامل مرگ می شود آن است که میان این دو صورت تفاوت آشکاری مشهود نیست و به همین دلیل بعضی از فقهای معاصر فتوا داده اند که اگر مرگ فقط به سرایت جنایت مستند نبوده، بلکه عامل دیگری مانند بیماری نیز به طور مستقیم در عرض جنایت دخالت و تأثیر داشته باشد، در این صورت جانی به مقدار تأثیری که در مرگ داشته، مسئول است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، پرسش ۹۰۱۹).

* برخی فقها معیار ضمان را اصل انتساب حادثه به شخص دانسته، مقدار تأثیر عوامل در جنایت را نادیده گرفته اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۳۸ / ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۸۹ / برغانی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۶۳ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۶۳) و برخی دیگر از فقهای معاصر، ضمان نسبی یا ضمان به میزان تأثیر را که مطابق با قاعده و انصاف است، پذیرفته اند (ر.ک: مکارم شیرازی، بهجت، موسوی اردبیلی، نوری همدانی، ۱۳۹۰، پرسش ۵۷۳۸ / خامنه ای، ۱۳۹۰، پرسش ۴۱۴۹ و ۵۰۰۶).

** فرض آنکه منشأ بروز بیماری، عاملی غیر از جنایت اولیه است، وگرنه در صورتی که منشأ این بیماری همان جنایت باشد، در مسئولیت جانی و انتساب قتل به وی نباید تردید روا داشت.

با تمسک به یک فرع فقهی مشهور، می‌توان فتوای مزبور را تقویت نمود. براساس فرع یادشده، هرگاه پس از جنایت، مجنی‌علیه به مداوای خود با ماده‌ای مضر و سمی اقدام نماید و پس از آن در اثر سرایت جنایت و انتشار سم، فوت کند، جانی فقط ضامن نیمی از دیه بوده، نصف دیگر هدر است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۸۶-۵۸۷ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۸۲ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۵ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۴۴ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۱۱ / وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۰۸ / روحانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۱۲ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۴).

از آنجا که بین خوردن داروی اشتباهی و به تبع آن تضعیف قوای بدنی با بروز و ظهور بیماری حادی که باعث تضعیف قوای بدن می‌شود، تفاوتی وجود ندارد، باید در ما نحن فیه نیز قائل به مسئولیت نسبی جانی شد؛ ولی جایی که عامل بیرونی به ضمیمه جنایت باعث مرگ می‌شود نیز مورد مشابه فرع مذکور و یا مشابه فرع دیگری است که براساس آن هرگاه پس از جنایت اولیه، حیوانی مجنی‌علیه را مورد حمله قرار داده، به او صدمه برساند و پس از آن مجنی‌علیه در اثر جنایت و صدمه حیوان فوت کند، جانی فقط ضامن نیمی از دیه نفس خواهد بود (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۲ / علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۸۷ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۳ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۷۹ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۸۸ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۲۶ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۴۰ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۱۱ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۳۲). از آنجا که عرف تفاوتی میان افتادن از ارتفاع و صدمه‌زدن حیوان نمی‌بیند، می‌توان به صورت قطع در ما نحن فیه نیز به مسئولیت نسبی جانی حکم داد. همچنین در مواردی که پس از جنایت، عامل درونی یا بیرونی جنایی نیز به جنایت اولیه ضمیمه می‌شود؛ احتمال اینکه این عوامل از حیث جزء اخیر علت فوت‌بودن، سبب کاهش (یا حتی سلب) مسئولیت جانی شوند نیز وجود دارد.

برخی فقها در پاسخ به پرسشی که در ارتباط با دو پرونده مربوط به شکستگی پا و دنده - که در مقدمه به آن اشاره شد - به عمل آمده است، در موردی که جنایت انجام گرفته، موجب تسهیل مرگ یا تأجیل در فوت شده است، نسبت به اینکه آیا ضارب،

ضامن کل دیه نفس می‌باشد یا به میزان تأثیر جنایتش در مرگ و یا فقط ضامن دیه صدمه و ضرب است، ضامن جانی نسبت به دیه نفس را نپذیرفته‌اند* (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، کد ۸۱۹۹ / روحانی، ۱۳۹۰، کد ۸۱۹۹).

۲-۴. عدم تأثیر جنایت در مرگ

در این فرض که عامل درونی یا بیرونی به وجود آمده پس از جنایت، ارتباط جنایت (و سرایت آن) را قطع می‌نماید، به گونه‌ای که به تشخیص کارشناسان مورد وثوق، علت فوت فقط همان عامل بعدی است، در این حال جانی مسئول همان جنایت اولیه بوده، ضمانی نسبت به دیه نفس نخواهد داشت؛ بدین ترتیب هرگاه شخص اول، ضربه‌ای با چاقو به بدن مجنی علیه فرود آورد که طبق نظر اهل خبره باعث مرگ مجنی علیه بین دو هفته تا یک ماه خواهد شد؛ ولی یک هفته پس از جنایت اولیه، مجنی علیه دچار سکته قلبی یا مغزی بشود یا از ساختمانی سقوط کند و یا تصادف نماید (یا تیری به او اصابت کند) و سه روز پس از بروز عامل بیرونی یا درونی بمیرد و علت تامه فوت (در روز دهم پس از جنایت اولیه) به نظر کارشناس، فقط همان سکته یا سقوط از ارتفاع یا تصادف باشد، ضامن جانی اول نسبت به دیه نفس منتفی خواهد بود. آنچه بیان شد، اجمالاً بر دیدگاه فقها منطبق است. از یک فرع فقهی که با این بحث مرتبط و نزدیک است، می‌توان نظرات فقها را استحصال نمود. فرع مزبور بدین شرح می‌باشد: «هرگاه شخصی دست مجنی علیه را از میچ قطع کند و دیگری او را بکشد، به دلیل قطع سرایت جنایت اول و قطع ارتباط آن با فوت، قاتل، شخص دوم محسوب شده، جانی اول فقط نسبت به عضو مسئولیت خواهد داشت» (ر.ک: علامه حلی،

* متن پاسخ‌های مزبور بدین شرح است:

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: «از قضیه شخصیه اطلاعی نداریم؛ ولی در صورتی که به تصدیق پزشکان آگاه انتساب قتل به شخص مزبور بیش از ده درصد نبوده، نمی‌توان او را ملزم به پرداخت تمام دیه کرد، بلکه به همان نسبت ملزم است و طولانی‌بودن و کوتاه‌بودن مدت، تأثیری در این امر ندارد».

آیت‌الله العظمی سیدصادق روحانی: «در دو صورت ذکرشده (شکستگی دنده و پا) هرکدام دیه خاصی دارند و به واسطه شرکت در فوت، مقداری از دیه را باید بدهند و به هر دو موظف‌اند هر دو ضارب».

۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۹۲ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۱ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۶۲ / خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۱۶ / طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۹۳ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۹ / مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۲۲-۲۳ / بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۷۷). با توجه به تحلیلی که در ذیل کلام فقهای متعرض این بحث آمده است، می‌توان حکم مزبور را به جایی که عامل درونی یا بیرونی غیر جنایی باعث قطع سرایت جنایت اول می‌شود، تعمیم داد.

۳. جنایت بر شخص دارای حیات مستقر

هرگاه جنایت بر شخصی که فاقد سلامتی کامل است، وارد آید، در صورتی که مجنی‌علیه دارای حیات مستقر بوده و تا زمان نامشخصی (سال‌های سال) قابلیت حیات داشته باشد، در این حال چنانچه سلامتی مجنی‌علیه پیش از ایراد جنایت به دلیل بیماری وی (عامل درونی) یا سقوط از ارتفاع و مانند آن (عامل بیرونی غیر جنایی) دچار مشکل شده باشد، عامل جنایت را باید ضامن تمام دیه دانست؛ زیرا وجود زمینه‌های قبلی در مجنی‌علیه خصوصاً اینکه این زمینه‌ها حیات مستقر و قابلیت حیات او را در معرض تهدید بالفعل قرار نداده است، باعث، عدم استناد قتل به جانی نخواهد بود؛ به خصوص آنکه ایراد جنایت به عنوان جزء اخیر، فوت مجنی‌علیه تلقی می‌شود. لحاظ این‌گونه عوامل (درونی و بیرونی غیر جنایی در صحت انتساب قتل) باعث خواهد شد قتل افراد مریض، ناتوان، پیر و... قتل تلقی نشود، در حالی که همان‌گونه که در پاسخ پرسش بعد خواهیم دید، فقها انتساب قتل به جانی را حتی نسبت به شخص مریض در شرف مرگ نیز صحیح دانسته‌اند. البته روشن است که اگر طبق نظر کارشناسان مورد وثوق، علت فوت مجنی‌علیه فقط حادث شدن بیماری یا تشدید عوارض سقوط از ارتفاع باشد، به گونه‌ای که ارتباط جنایت اولیه با فوت قطع شود، جانی نسبت به نفس مجنی‌علیه مسئولیتی نخواهد داشت و همچنین اگر علت فوت تشدید عوارض سقوط و حادث شدن بیماری به انضمام جنایت باشد،* در این صورت جانی به

* در چنین مواردی، وضعیت مورد همانند پاسخ پرسش و فرض پیشین خواهد بود؛ زیرا تشدید عوارض مانند بروز عوارض جدید است.

میزان تأثیر جنایتش در فوت مجنی علیه ضامن خواهد بود (ر.ک: مکارم شیرازی، بهجت، اردبیلی، نوری همدانی، گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰، سوال ۵۷۳۸ / خامنه‌ای، گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰، پرسش ۴۱۴۹). در مقابل این نظر، برخی از فقها معتقدند در صورت انتساب حادثه به دو طرف، هر دو به نسبت مساوی ضامن خواهند بود (ر.ک: فاضل لنکرانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۳۶ / صافی گلپایگانی، گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰، پرسش ۵۴۷۰)؛ ولی در صورتی که عامل قبلی عامل جنایی باشد، در این صورت باید دید نقش عامل قبلی جنایی و جنایت بعدی در فوت مجنی علیه به چه میزانی بوده، در صورتی که دو جنایت توأمان باعث مرگ مجنی علیه شده باشند، هریک از مرتکبان به میزان تأثیرشان در فوت مجنی علیه مسئولیت خواهند داشت و اگر به رغم وجود عامل بیرونی جنایی (مجروح بودن مجنی علیه پیش از جنایت فعلی)، فوت در زمان حال فقط به جنایت اخیر مستند باشد، عامل همان جنایت به تنهایی ضامن دیه نفس خواهد بود و اگر پیش از سرایت جنایت جدید، جنایت قبلی (عامل بیرونی جنایی) تشدید شده، باعث مرگ مجنی علیه شود، به گونه‌ای که طبق نظر خبره، مرگ فقط به همان عامل مستند باشد، در این صورت عامل جنایت بعدی فقط ضامن دیه جنایت خود بوده، ضمانتی نسبت به دیه نفس نخواهد داشت.

۴. جنایت بر شخص در شرف مرگ

با عنایت به آنچه در پاسخ پرسش سوم گذشت، پاسخ پرسش چهارم نیز روشن می‌شود؛ زیرا از لحاظ احکام، شخص دارای حیات مستقر، هرچند قابلیت حیات برای مدت طولانی نداشته، بلکه فقط امکان حیات برای چند هفته یا چند ماه را داشته باشد، مانند شخصی است که قابلیت حیات دارد و از این رو براساس دیدگاه فقها (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹۷ / همو، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۹۳ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۴۰ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۵۸ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۰۵ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۵۵ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۹۸)، جنایت بر شخص مریض مشرف به فوت و قتل او همانند جنایت بر شخص سالم بوده، مرتکب به دیه محکوم خواهد شد.

۵. جنایت بر شخص فاقد حیات مستقر

هرگاه جنایت وارده باعث مرگ شخصی شود که به دلیل بیماری یا سقوط از ارتفاع و یا جنایتی که پیش‌تر بر او وارد شده است، در حال مرگ بوده و فقط آخرین رمق او باقی است (فاقد حیات مستقر می‌باشد)، در این صورت مرتکب فقط ضامن دیه جنایت بر میت می‌باشد.^{*} آنچه بیان شد، مطابق با فتاوی فقهاست (ر.ک: محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۹۸ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۹۲ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۵ / طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۹ / ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۶۴ / محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۶ / علامه حلّی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۳۲ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۱).

در پایان این بحث یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هرگاه پس از ایراد جنایت، مجنی‌علیه بهبودی یابد و سپس در اثر عارضه یا جنایت دیگری فوت کند، نمی‌توان عامل جنایت اولیه را که اثر جنایتش زایل شده و بهبودی یافته است، مطابق فتاوی فقها مسئول شناخت (ر.ک: علامه حلّی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۳۲ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۹۴ / خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۱۶ / طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۰ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۹ / موسوی خویی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲ / سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۲۰۴ / بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۷۸).

۶. بررسی امکان استناد فوت به جنایت پس از گذشت یک سال

هرگاه مجنی‌علیه سال‌های طولانی (ده یا بیست سال) پس از ایراد صدمه، وفات یابد، در اینکه آیا امکان استناد فوت به جانی وجود دارد یا خیر، میان فقهای که به این مسئله پرداخته‌اند، اختلاف دیدگاه وجود دارد. از فتاوی برخی فقها چنین به دست می‌آید که اگر مجنی‌علیه حتی پس از گذشت بیست سال نیز به سبب جنایتی که به او وارد شده، فوت کند، جانی ملزم به پرداخت دیه نفس است. مرحوم گلپایگانی در پاسخ به پرسش ذیل:

۲۶ سال پیش یک نفر پای شخصی را شکسته و همان زمان بهبود یافته است که در مدت ۲۴ سال بعد از آن هیچ‌گونه ناراحتی از ناحیه زخم نداشته و در زمستان ۱۳۹۹

* در صورتی که جنایت قبلی، مجنی‌علیه را در حکم مذبوح قرار داده باشد، عامل همان جنایت، قاتل شناخته شده و مرتکب جنایت بعدی به عنوان شخصی که بر میت جنایت وارد ساخته است، مسئولیت خواهد داشت.

شخص مجروح، مریض گردید و در ضمن جای زخم پای ایشان که ۲۶ سال پیش بود، ورم کرده و چرکی شده و پس از چند ماه فوت کرد، حال ورثه متوفا ادعای دیه از ضارب ۲۶ سال پیش را دارند. مستدعی است نظر مبارکتان را مرقوم فرمایید.

بیان داشته‌اند:

اگر شرعاً ثابت شود که فوت شخص مذکور مستند به شکستگی پای اوست، ضارب ضامن دیه قتل است و اگر مرگ شخص مستند به شکستگی پای او نباشد، دیه قتل بر ضارب نیست. بلی! دیه شکستگی پا بر عهده ضارب است و تشخیص موضوع و حدود آن با تشخیص خبره عادل است (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۸، پرسش ۲۲۳). در مقابل این نظر، برخی فقها در مواردی که فاصله زمانی بین جنایت و وقوع مرگ طولانی باشد، در صحت انتساب تردید نموده‌اند. در همین رابطه مقام معظم رهبری در پاسخ به پرسش ذیل:

۱۷۵

حقوق اسلامی / تأثیر نسبی جنایت بر مرگ مجنی علیه و مسئولیت ضارب

به استحضار می‌رساند که فردی به نام ... در تاریخ ۲۴ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ شمسی به علت اصابت گلوله به نحو عمدی در قسمت نخاع و در نتیجه قطع آن دچار فلج اندام تحتانی گردید و در تاریخ بیستم اسفند ماه سال ۱۳۶۶ شمسی (بیش از هشت سال بعد) به علت ناراحتی کلیوی فوت نموده است. متهم اکنون در زندان و اولیای دم، خواهان قصاص وی هستند و از پزشکان متخصص در خصوص علت مرگ کسب نظر شده و اعلام داشته‌اند رابطه غیرمستقیم بین اصابت گلوله و مرگ وجود دارد. خواهشمند است اعلام فرمایید که با فرض ثبوت اتهام تیراندازی از ناحیه متهم، شرایط قصاص مشارالیه وجود دارد یا خیر؟ و می‌شود متهم را به اتهام قتل عمد قصاص نمود؟

بیان داشته‌اند:

مجرد فوت ناشی از ناراحتی کلیوی مسبوق به اصابت گلوله عمدی موجب ثبوت حق قصاص نیست، مگر آنکه ثابت نمایند که موت مصدوم مستند فقط به اصابت گلوله و سرایت جنایت ناشی از آن بوده است و با توجه به فاصله زمانی بین زمان اصابت گلوله و زمان تحقق فوت، اثبات مطلب مشکل است. احتیاط در مصالحه اولیای میت با ضارب در این باره است* (خامنه‌ای، گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰، پرسش ۴۲۲۲).

* براساس فتوای معظم‌له، امکان عقلی استناد فوت به جنایتی که سال‌ها پیش به وقوع پیوسته، وجود دارد؛ ولی از آنجا که اثبات چنین امری در خارج مشکل است، احتیاط در مصالحه طرفین دیده‌اند.

یکی دیگر از مراجع معاصر در پاسخ به این پرسش درباره مسئولیت شخصی که بیماری ایدز را به دیگری سرایت داده، بیان می‌دارد:

با توجه به عدم اثبات کشندگی نوعی این بیماری، نزد اینجانب، انتقال دادن عمدی آن اگر به قصد قتل باشد و در مدت نسبتاً کوتاه، منتقل‌الیه به سبب بیماری فوت کند، مستحق قصاص است و اگر قصد قتل نباشد؛ ولی در مدت نسبتاً کوتاه، منتقل‌الیه به سبب بیماری فوت کند، ضامن دیه می‌باشد و در هر دو صورت اگر فوت به سبب بیماری نباشد، ضامن مخارج بیماری است و اگر فوت به سبب این بیماری باشد، اما بیمار پس از مدت بسیار طولانی مثلاً چند سال فوت کند، به نحوی که تشکیک در قاتل بودن این شخص بشود و بگویند عمر فرد کوتاه شده (مثل کسی که صدمه مثلاً بر عضو او وارد شده که اگر وارد نمی‌شد، ده سال عمر می‌کرد و حالا هشت سال عمر کرده)، مسئله محل تأمل است و باید مصالحه شود و در دوران مرضی که وضع مرگ او مشخص نیست، منتقل‌کننده فعلاً مخارج معالجه متعارف را بپردازد؛ ولی جمع بین قصاص یا دیه قتل و مخارج معالجه صحیح نیست. آنچه گفته شد، مربوط به فرض جهل منتقل‌الیه است و اما در فرض علم منتقل‌الیه ممکن است مسئله به حسب موارد فرق کند (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۰، پرسش ۱۷۹).

به نظر می‌رسد اساساً مستند نمودن فوت به جنایتی که سال‌ها پیش (مثلاً بیست سال پیش) به وقوع پیوسته، هر چند از جهت علمی و عقلی، امری ممکن است؛ ولی ترتیب اثر دادن به آن عملاً، عرفاً و بلکه عقلاً، امری مشکل و متعسر است؛ زیرا: اولاً، با توجه به پیچیدگی بدن انسان و خصوصیات جسمانی اشخاص و وجود امراض درونی نهفته و پنهان که گاه بر خبرگان و متخصصان نیز مخفی و ناپیدا است، نسبت دادن قطعی فوت به جنایتی که سال‌ها از وقوع آن گذشته، امری مشکل و نامعقول است؛ زیرا چه بسا علت فوت مجنی‌علیه عوامل پنهان و ناپیدایی باشد که در طول زمان به وجود آمده باشد که این عوامل مؤثر در فوت، نه زاییده جنایت و نه مرتبط با آن است؛ به عبارت دیگر، زمانی می‌توان جانی را مسئول مرگ مجنی‌علیه دانست که استناد فوت به جنایت احراز شود که چنین امری با توجه به پیچیدگی‌های بدن و امور پنهان آن پس از سال‌ها ممکن نیست.*

* ممکن است گفته شود در محدوده زمانی یک سال نیز شاید تأثیر عوامل پنهانی در بدن مجنی‌علیه

ثانیاً، اصولاً در مواردی که تأثیرگذاری جنایت طولانی و درازمدت باشد، عرف، ارتباط جنایت با نتیجه حاصله را کأن لم یکن تلقی می‌کند یا در صحت چنین انتسابی تردید می‌کند؛ بنابراین اگر شخصی در اثر تصادفی به تدریج قوای بدنیش تحلیل رفته و ده سال بعد بمیرد، راننده ضارب را قاتل نمی‌داند و یا دست‌کم در قاتل شمرده شدن او به دیده تردید می‌نگرد؛ هرچند از لحاظ پزشکی مرگ مصدوم نتیجه همان تصادف سال‌ها پیش باشد. همچنین اگر شخصی در اثر نزاعی که سال‌ها پیش واقع شده، مضروب گردد و سال‌ها پس از آن فوت کند، چنانچه به عرف مراجعه کنیم، ملاحظه می‌شود که در اینجا به رغم اینکه ممکن است عرف مرگ این شخص را ناشی از همان صدمات نزاع بداند و بگوید مضروب به دلیل صدمات وارده در نزاع چند سال پیش فوت کرده؛ ولی در اینکه ضارب را قاتل شمرده و بگوید ضارب این شخص را کشت، تردید می‌نماید. ظاهراً علت این امر آن است که در نگاه و داوری عرف، میان عملی که باعث کوتاه شدن عمر می‌شود با عملی که باعث استناد قتل به دیگری می‌شود، تفاوت وجود دارد؛ به همین دلیل است که عرف عمل شخصی را که خود را حلق‌آویز می‌کند - به علت کوتاه بودن زمان فعل با نتیجه - خودکشی می‌داند؛ ولی عمل شخصی که به

باعث مرگ او شده باشد؛ بنابراین در آنجا نیز نباید به دلیل وجود این احتمال، فوت را به معنی علیه مستند ساخت. در پاسخ به این ایراد باید گفت هرچند ایراد مذکور اجمالاً صحیح است؛ ولی میان این دو مورد (انتساب فوت به جنایت در قبل و بعد از یک سال) از دو جهت تفاوت وجود دارد: نخست اینکه مطابق روایاتی که بیان خواهد شد، فوت مجنی علیه چنانچه تا پیش از یک سال واقع شده باشد، به جانی منتسب است و اگر پس از این مدت باشد، به جانی منتسب نیست؛ بنابراین شارع در این مورد خود به جعل یک اماره قانونی اقدام نموده است، مانند قاعده فراش و...؛ دیگر آنکه هرچند احتمال تأثیرگذاری عوامل پنهانی در فوت مجنی علیه در محدوده یک سال نیز وجود دارد؛ ولی این احتمال به مراتب کمتر و به همین دلیل قابل چشم‌پوشی است، بر خلاف مواردی که فاصله جنایت با تحقق نتیجه طولانی می‌شود؛ به بیان دیگر هرچه فاصله فوت با جنایت کمتر باشد، احتمال دخالت عوامل پنهان در فوت کمتر و هرچه این فاصله بیشتر باشد، این احتمال بیشتر است؛ بنابراین نباید استناد فوت به جنایت در محدوده یک سال را همانند استناد فوت به جنایت پس از زمان طولانی دانست. بدین ترتیب عرفاً می‌توان احتمال تأثیر عوامل را در فواصل کوتاه پس از جنایت نادیده انگاشت، مگر آنکه دخالت عوامل پنهانی در فوت احراز شود؛ ولی اینکه چرا زمان یک سال برای این منظور در نظر گرفته شده، براساس برداشتی است که از روایات به دست آمده است.

مواد افیونی مرگ‌آور اعتیاد دارد را - به علت طولانی بودن فاصله افعال (استعمال مواد افیونی) با تحقق مرگ - خودکشی نمی‌داند؛ همچنان‌که در داوری عرف، راننده وسیله نقلیه هرگاه شخص مصدوم در مدت کوتاهی از زمان تصادف فوت کند، قاتل شمرده می‌شود؛ ولی اگر مضروب سال‌ها پس از تصادف فوت نماید، قاتل شمرده نمی‌شود. با توجه به مطلب پیش‌گفته، ناگزیر باید اماره‌ای قانونی در این باره تأسیس کرده، زمانی متعارف در نظر گرفت که در خارج از محدوده آن زمان، قابلیت استناد فوت به جنایت وجود نداشته باشد. با تأمل و دقت نظر در برخی روایات می‌توان به معیاری در این باره دست یافت و زمان معقولی را در نظر گرفت که جنایت فقط در محدوده آن قابلیت استناد به جانی را داشته باشد. روایت صحیحه *ابی‌عبیده حذاء*، روایت *ابوحمزه ثمالی* و روایاتی که در باب بهبودی برخی جنایات وارد شده، از جمله روایاتی است که می‌توان با تأمل در آنها به ضابطه‌ای درباره امکان استناد فوت به جنایتی که سال‌ها پیش از آن به وقوع پیوسته، دست یافت.

۱-۶. روایت *ابی‌عبیده حذاء*

در روایت مزبور آمده است:

... عَنْ أَبِي عَبِيدَةَ الْحَذَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الضَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْمَضْرُوبُ لَا يَعْقِلُ مِنْهَا الصَّلَاةَ وَلَا يَعْقِلُ مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّهُ يَنْتَظَرُ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ أُقِيدَ بِهِ ضَارِبُهُ وَإِنْ لَمْ يَمُتْ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّنَةِ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أُغْرِمَ ضَارِبُهُ الدِّيَةَ فِي مَالِهِ لِذَهَابِ عَقْلِهِ ... از امام باقر ع پرسیدم از حکم مرده که با عمود آهنین (عمود خیمه) بر سر شخص دیگری، یک ضربه وارد ساخته است. پس ضربه سر را شکافته تا به مغز رسیده است که در اثر آن عقل مضروب زایل گشته است. امام فرمودند: اگر مضروب قادر به تشخیص اوقات نمازها نیست و نمی‌فهمد که چه می‌گوید و چه به او می‌گویند، در این صورت تا یک سال باید صبر شود. در صورتی که در طول سال مجنی‌علیه بمیرد، ضارب قصاص می‌شود و اگر در طی یک سال مضروب نمیرد و عقل او نیز برنگردد، در این صورت ضارب باید دیه زوال عقل را از اموالش بپردازد (شیخ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۱).

مستفاد از این روایت که دارای سند صحیح و معتبر بوده (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۸۶ / مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۹۲) و مضمون آن نیز در این بخش مورد عمل فقها قرار گرفته، آن است که اگر فوت فقط تا فاصله یک سال پس از جنایت محقق شده باشد، قابلیت استناد به ضارب را داشته و از این رو، ضارب قصاص می‌شود؛ ولی اگر فوت مجنی علیه پس از گذشت یک سال از زمان جنایت و ایراد ضربه باشد، دیگر مستند به ضارب نخواهد بود و به همین دلیل نیز ضارب باید فقط دیه جنایت مادون نفس (دیه عقل) را بپردازد. دلیل ثبوت قصاص در صورت فوت مضروب در طول سال و عدم ثبوت آن در صورت فوت مضروب پس از پایان سال، آن است که فوت مضروب پیش از یک سال به ضارب مستند می‌گردد و مرگ او پس از یک سال به ضارب مستند نیست؛ از این رو، جانی فقط نسبت به زوال عقل مسئولیت دارد، در حالی که اگر فوت به جانی مستند بود، دیه یا قصاص طرف باید در دیه با قصاص نفس تداخل می‌کرد. این روایت، ظهور روشنی دارد در اینکه پس از یک سال نمی‌توان فوت را به جانی مستند کرد؛ زیرا پذیرش استناد فوت به ضارب پس از یک سال، با عدم مسئولیت او نسبت به ضمان نفس در تضاد است؛ به عبارت دیگر، معقول نیست چنین فرض کنیم که امام علیه السلام به رغم اینکه نتیجه و فوت به ضارب مستند بوده و در واقع ضارب قاتل بوده، مسئولیت قتل را از دوش وی برداشته است و به بیان دیگر، با فرض قاتل بودن جانی، او را قاتل ندانسته است، بلکه تحلیل درست از این حکم آن است که امام علیه السلام در چنین مواردی با جعل یک اماره قانونی، استناد قتل به ضربه را پس از گذشت یک سال نفی کرده است و فرض قاتل بودن ضارب را ملغی و به همین دلیل مسئولیت قتل را متوجه وی ندانسته است.

هرچند نسبت به بحث تداخل دیه جنایاتی که با یک ضربه به وجود آمده است، روایت *ابی عبیده* مورد اعراض فقهاست (ر.ک: خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۸۸)؛ ولی نسبت به بخشی از آن که به انتظار یک سال مربوط می‌شود، بسیاری از فقها اعتماد کرده و براساس آن حکم داده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۷۱ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۶ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۰۸ / هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۹۴ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۲۹۵ / شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۰ /

محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۲۹ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۰۸ / عاملی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۴۶۰ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۰۱ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۵۴). شهید ثانی نیز در *مسالك الافهام* تصریح می کند که طوسی، ابن براج و ابن دریس به مضمون روایت نسبت به انتظار یک سال عمل کرده اند، بلکه از شهید نقل شده است که در این حکم، مخالفی نیافته است ... این حکم به دلیل روایت صحیحی است که وجود دارد؛ از این رو، غیر از علامه و محقق کسی در این مسئله متوقف و مردد نشده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۴۶ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۲۹ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۲۹۵).

روایت *ابی عبیده حذاء* و روایات مشابه به عنوان دلیل حاکم در موضوع روایات دیگر که براساس اطلاق روایات دیگر، وجود فاصله زمانی میان ایراد جنایت با تحقق نتیجه تأثیری در استناد فوت به جنایت ندارد، تصرف کرده و با توضیح دایره موضوع (عنوان قتل) آن را نازل منزله عدم قرار داده، قتل مستند به ضربه پس از گذشت یک سال را تعبداً و ادعائاً قتل نمی داند.

۲-۶. روایت ابو حمزه ثمالی

در روایت *ابو حمزه ثمالی* از امام باقر علیه السلام که دارای مضمونی مشابه با روایت *ابو عبیده حذاء* می باشد، چنین آمده است:

... عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بَعْمُودٍ فَسَطَّاطٍ فَأَمَهُ يَعْنِي ذَهَبَ عَقْلُهُ قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ قُلْتُ فَإِنَّهُ عَاشَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ عَقْلُهُ أَلَمْ أَنْ يَأْخُذَ الدِّيَّةَ قَالَ لَا قَدْ مَضَتِ الدِّيَّةُ بِمَا فِيهَا قُلْتُ فَإِنَّهُ مَاتَ بَعْدَ شَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ قَالَ أَصْحَابُهُ نُزِيدُ أَنْ نَقْتُلَ الرَّجُلَ الضَّارِبَ قَالَ إِنْ أَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُ يَرُدُّوا الدِّيَّةَ مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ سَنَةٍ فَإِذَا مَضَتِ السَّنَةُ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوهُ وَ مَضَتِ الدِّيَّةُ بِمَا فِيهَا.

براساس روایت مزبور، از حکم شخصی پرسیده می شود که با عمودی بر سر دیگری می کوبد؛ به گونه ای که عقل مضروب زایل می شود. امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: باید دیه پرداخت شود. ... از امام پرسیده می شود اگر مضروب پس از گذشت دو ماه یا سه ماه فوت کند و اولیای دم مقتول مطالبه قصاص داشته باشند، چه باید کرد؟ ایشان

می‌فرمایند: اگر اولیای دم، خواهان قصاص باشند، باید دیه را (اگر دیه گرفته باشند) برگردانند؛ پس اگر یک سال از وقوع جنایت گذشته باشد، حق قصاص قاتل را ندارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۲).

هرچند درباره سند این روایت به دلیل وجود افرادی مانند محمدبن ربیع (به دلیل مجهول بودن وی) و عبدالله بن جبلة (به دلیل شبهه واقفی بودنش) در سلسله اسناد آن، دارای ضعف سندی است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۵۴۰ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۴۳۱ / مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۳ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۲۹)؛ ولی به عنوان مؤید روایت / برعبیده حذاء می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. براساس روایت، چنانچه جنایتی بر شخصی وارد شود و عقل مضروب زایل گردد و پس از گرفتن دیه (یا پیش از آن)، مجنی علیه بمیرد، اولیای دم مقتول در دو وضعیت متفاوت، دو حق متفاوت خواهند داشت:

۱۸۱

۱. اگر فاصله فوت و ضربه کمتر از یک سال باشد، در صورتی که جانی دیه را پرداخت کرده باشد، اولیای دم پس از اینکه آن را به جانی بازگردانند، می‌توانند قاتل را قصاص کنند. در این حالت روشن است که اگر دیه پرداخت نشده باشد، به طریق اولی حق قصاص ثابت خواهد شد.

۲. اگر فاصله فوت و ضربه بیش از یک سال باشد، در صورتی که دیه پرداخت شده باشد، اولیای دم حق قصاص قاتل را ندارند و همان دیه عقل ثابت است. ظاهراً علت اینکه پس از گذشت یک سال دیگر امکان قصاص جانی وجود ندارد آن است که پس از یک سال نمی‌توان فوت را به ضارب منتسب نمود. ممکن است گفته شود علت عدم ثبوت قصاص در فرض اخیر آن است که دیه پرداخت شده، پس امکان قصاص وجود ندارد؛ ولی این سخن مخدوش است؛ زیرا اولاً، دیه‌ای که پرداخت شده، بابت دیه منفعت (عقل) است و نه نفس؛ هرچند مقدار این دو با یکدیگر مساوی باشد؛ ثانیاً، اگر علت سقوط قصاص پرداخت دیه باشد، در فرض اول نیز دیه پرداخت شده بود و از این رو، نباید در آن فرض نیز راهی برای بازگرداندن دیه و ثبوت حق قصاص وجود می‌داشت.

هرچند این روایت از حیث سندی دارای ضعف می‌باشد؛ ولی نسبت به ضابطه یک

سال - همان‌گونه که شهید اول تصریح نموده است - روایت مورد عمل اصحاب می‌باشد و از این جهت نیز ضعف آن با عمل مشهور جبران می‌شود (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۰ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۰۸ / روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۳۱۲).

ممکن است گفته شود ضابطه عدم صحت استناد در صورت تحقق فوت پس از یک سال، در صورتی است که طبق نظر کارشناس مورد وثوق، تحقق فوت به دلیل ضربه، مشخص نباشد، وگرنه اگر کارشناس به صورت قطعی فوت را مستند به ضربه نماید، باید از نظر کارشناس تبعیت نمود و قتل را به ضارب مستند نمود (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹، ص ۲۵۴). این سخن هرچند جای تأمل دارد، خصوصاً در مواردی که سرایت جنایت به گونه کاملاً ملموس، * مستمر* و مستقیم*** باشد، بدین معنا که از زمان ایراد ضربه، وضعیت مجنی‌علیه به طور محسوسی هر روز بدتر از روز قبل می‌شود تا اینکه نهایتاً پس از یک سال و نیم (مثلاً) فوت می‌کند، در این گونه موارد که سرایت کاملاً ملموس و مستمر می‌باشد، وجه اشکال قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ بنابراین به دلیل وجود نص خاص، ناگزیر باید به ضابطه «یک سال» تن داد تا محذور اجتهاد در مقابل نص، چنان‌که برخی از فقها

* این قید برای آن است که سرایت‌های خفیف و کُند را خارج سازد. به نظر نمی‌رسد حتی در صورت عدم التزام به ضابطه یک سال بتوان سرائیتی را که به تدریج و در طول سی یا چهل سال باعث مرگ مجنی‌علیه شده، به جانی منتسب نمود؛ زیرا فرض آنکه هر جنایتی مانند قطع دست و پا و از میان بردن کلیه در درازمدت بر سلامتی مجنی‌علیه تأثیر دارد، ولی شارع جداگانه آنها را مورد توجه قرار نداده است.

** مقصود از مستمر بودن آن است که جنایت بدون وقفه قابل ملاحظه‌ای ادامه داشته باشد، نه آنکه پس از بهبودی مجنی‌علیه و سلامتی او مجدداً پس از چند سال عوارض جنایت ظهور کرده، باعث مرگ مجنی‌علیه شود. در چنین مواردی انتساب فوت به جانی بدون اشکال نیست؛ زیرا احتمال دخالت عوامل دیگر در بازگشت عوارض جنایت، احتمالی قابل توجه است.

*** برخی از صدماتی که بر مجنی‌علیه وارد می‌شود، ارتباط غیرمستقیمی با جنایت دارد؛ مثلاً جانی چشم کسی را کور می‌کند و مجنی‌علیه به سبب کوری در چاهی سقوط کرده، فوت می‌کند. در این گونه موارد هرچند اگر جنایت باعث نابینایی آن شخص نمی‌شد، به چاه سقوط نمی‌کرد؛ ولی این آثار و تبعات غیرمستقیم جنایت، ضمان جداگانه‌ای را غیر از ضمان جنایت اولیه به دنبال ندارد. بر این اساس، در برخی نظرات پزشکی قانونی که براساس آن نیز حکم صادر شده، آثار و تبعات غیرمستقیم جنایت ملحوظ شده است.

بدان اشاره کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۵۰ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۲۹۵)، به وجود نیاید. همچنین احتیاط در دماء ایجاب می‌کند که با وجود شبهه - هرچند این شبهه منبعث از روایت ضعیفی باشد - که قصاص نفس را ساقط بدانیم، همچنان که مقتضای اصل برائت در مبحث دیات لزوم عمل به مفاد دو روایت پیش‌گفته را تقویت می‌کند؛ زیرا با وجود دو روایتی که مفاد آن انتساب قتل به ضارب را پس از یک سال از وقوع جنایت رد می‌کند، اگر شک کنیم موضوع این روایت در صورت جهل به واقع و مشخص نبودن استناد قتل است یا اعم از صورت علم و جهل به انتساب می‌باشد، باید ذمه جانی را نسبت به مازاد دیه جنایت (مابه‌التفاوت دیه جنایت و قتل) بری دانست.

۳-۶. روایات دال بر بهبودی تا یک سال

۱۸۳

حقوق اسلامی / تأثیر نسبی جنایت بر مرگ مجنی‌علیه و مسئولیت ضارب

در چند روایت وارد شده است که اگر مجنی‌علیه پس از گذشت یک سال بهبودی خود را به دست آورد، دیه جنایت به طور کامل ثابت خواهد شد. براساس مفاد این روایات که از نظر خواهد گذشت، بهبودی پس از یک سال در حکم عدم بهبودی و یا هدیه‌ای جدید از سوی خداوند تلقی شده، از این رو، تأثیری در مسئولیت ضارب نخواهد داشت. اگر در روایت اول و دوم، مسئولیت ضارب در صورت تحقق فوت پس از یک سال - به دلیل عدم انتساب و نادیده گرفته شدن تحول وضعیت مجنی‌علیه - تشدید نمی‌شد، طبق این دسته از روایات نیز مسئولیت جانی با گذشت یک سال، کاهش نمی‌یابد؛ زیرا با فرارسیدن یک سال، حکم ماقبل تثبیت شده و تحول وضعیت و احوال مجنی‌علیه پس از آن نادیده گرفته می‌شود. این دسته از روایات از این جهت مشابه دو روایت پیشین است که تغییرات جسمانی مجنی‌علیه پس از یک سال را نادیده می‌انگارد و به همین دلیل نیز درخور توجه و تأمل است.*

* برخی صاحب‌نظران عمل، روایات این دسته را درباره معیار بودن یک سال، در صورتی می‌دانند که امکان کارشناسی معتبر و اظهار نظر قطعی وجود نداشته باشد (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: علی‌دوست و حسینی، ۱۳۸۷، ماده ۴۳۱).

روایات مربوط به بهبودی که درباره جنایات موجب زوال بینایی، شنوایی، عادت ماهیانه، موی سر و دندان وارد شده‌اند، بدین شرح می‌باشد:

۱. سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

امام در مورد شخصی که ادعا می‌کرد چشمش [در اثر جنایت، صدمه دیده و] نمی‌بیند، فرمودند: یک سال به او مهلت داده می‌شود. در این صورت مدعی، سوگند [یا قسامه] می‌خورد که چیزی نمی‌بیند. اگر چنین کرد، دیه به او پرداخت می‌شود. از امام سؤال می‌شود: اگر بعد از یک سال و دریافت دیه، بینایی او برگردد، تکلیف چیست؟ امام می‌فرماید: در این صورت بازگشت بینایی هدیه و عطیه‌ای از جانب خداست [و از این رو، دیه مسترد نمی‌شود] (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۷ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۴).

هرچند برخی درباره سند روایت به دلیل وجود حماد بن زیاد (یا حماد بن زید) در سلسله اسناد آن، روایت را تضعیف کرده‌اند (ر.ک: موسوی خویی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۴۱ / مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۵۶۸ / تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۵۶)؛ ولی بسیاری از فقها و محدثان، روایت را دارای سند معتبر ارزیابی کرده‌اند (ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۹۳ / حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۶۵ / فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۱۳ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۳۰۲ / فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۳ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۳۳). براساس روایت مزبور، امام در مواردی که زوال بینایی محرز باشد، بازگشت و بهبودی این منفعت پس از یک سال را به عنوان هدیه و عطای جدیدی از سوی خداوند می‌داند که تأثیری در میزان مسئولیت جانی ایجاد نمی‌کند.

۲. سلیمان بن خالد در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

امام علی علیه السلام در قضیه‌ای که شخصی با تکه استخوانی بر گوش دیگری زده بود و مضروب ادعا می‌کرد که شنوایی‌اش را از دست داده است، این‌گونه حکم کردند: مضروب زیر نظر گرفته شود و با شیوه غافلگیر شدن آزموده شود. در صورتی که یک سال بگذرد و شنوایی او بازگردد یا دو شاهد، گواهی دهند که او می‌شنود،**

* از ذیل روایات به دست می‌آید که اصل روایت به قضایای حضرت امیر علیه السلام مربوط می‌باشد.
 ** در روایت مشخص نشده است که اگر شنوایی در طول سال بازگردد، چه چیزی بر جانی ثابت می‌شود؛ ارش یا دیه خاصی غیر از دیه زوال بینایی؟ فقها مطابق قاعده، در چنین مواردی ارش را ثابت دانسته‌اند.

والا مضروب سوگند [یا قسامه] یاد می‌کند و پس از آن دیه به او پرداخت می‌شود. از حضرت علیؓ پرسیده شد: اگر بعداً مشخص شد که مجنی علیه می‌شنود، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: اگر شنوایی او را خداوند بازگردانده باشد، چیزی بر مجنی علیه نیست (شیخ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۲۳ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۵). مقصود حضرت از عبارت اخیر آن است که اگر معلوم شود شنوایی واقعاً از میان رفته - نه آنکه شنوایی باقی بوده و مضروب به ناشنوایی تظاهر می‌کرده است - در این صورت، چون بازگشت شنوایی لطفی از جانب خداوند است، لازم نیست مجنی علیه دیه‌ای را که گرفته، بازگرداند. روایت مزبور که دارای سند معتبر است (ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۹۵ / مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۰۷ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۴۳۳)، دلالت روشنی بر عدم رد دیه پس از گذشت یک سال دارد.

۳. روایت سلمه بن تمام که در آن آمده است:

شخصی دیگ آبگوشتی را بر روی سر شخصی ریخت که به سبب آن موهای مجنی علیه از بین رفت. [این دو] مخاصمه خویش نزد حضرت علیؓ بردند و حضرت نیز یک سال مهلت تعیین نمودند. بعد از یک سال در حالی که هنوز موهای سر مجنی علیه نرویده بود، بازگشتند. پس حضرت حکم به پرداخت دیه کامل نمودند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶۵ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۱۴ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۰).

روایت مزبور هرچند دارای ضعف سندی است (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۴۳۱ / مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۵۶۱ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴۲، ص ۲۰۳ / محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۰۵)؛ ولی به روشنی دلالت دارد بر اینکه در نظر حضرت، بهبودی پس از یک سال دارای اهمیت نبوده و از این رو، پس از گذشت یک سال دیه را ثابت دانستند.

۴. ابوبصیر می‌گوید:

از امام باقرؓ پرسیدم: چه می‌فرمایید در مورد مردی که بر شکم زن جوانی زده است؛ به گونه‌ای که رحم زن آسیب دیده و عادت ماهیانه‌اش در اثر جنایت از بین رفت. امام فرمودند: تا یک سال صبر کنند. اگر عادت زن به وضعیت سابق برگشت،*

* روایت متعرض حکم این صورت که عادت ماهیانه زن به حالت سابق برگشته، نشده است؛ ولی از

والا مجنی علیه سوگند [یا قسامه] یاد می‌کند و پس از آن به دلیل از بین بردن عادت ماهیانه، به میزان ثلث دیه زن از ضارب گرفته می‌شود (شیخ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۱۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۲ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۱).

این روایت که دلالت و یا اشعار به موضوعیت داشتن یک سال دارد، دارای سند معتبر است (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۴۳۳ / مجلسی اول، ج ۱۶، ص ۵۳۹ / همو، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۹۲ / نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۳۱۲ / فاضل لنکرانی، [بی تا]، ص ۲۴۴).

۵. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «هنگامی که ضربه‌ای به دندان بخورد، یک سال باید انتظار کشید. پس اگر دندان بیفتد، ضارب باید پانصد درهم بپردازد؛ لیکن اگر سیاه شود و نیفتد، ضارب باید دو ثلث دیه دندان را بپردازد» (شیخ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۳۴ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۵۵). این روایت دارای سندی معتبر است (ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۴۰۲ / مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۳۵ / موسوی خویی، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۶۷). مستفاد از روایت آنکه اگر افتادن دندان تا یک سال پس از جنایت واقع شود، قابلیت استناد به جانی را خواهد داشت.

نتیجه

از آنجا که معیار ضمان، صحت استناد عرفی جنایت است، بدین ترتیب هرگاه جنایت واقع شده به طور کامل به جانی مستند باشد، جانی ضامن تمام دیه جنایت واقع شده خواهد بود؛ هرچند عوامل درونی یا بیرونی دیگری نیز در به وجود آمدن نتیجه جنایت حالت زمینه‌ساز یا تسریع‌کنندگی داشته باشند و چنانچه فقط قسمتی از نتیجه جنایت به جانی مستند باشد، به همان نسبت باید او را ضامن دانست. بر این برداشت و استنباط، احکام ذیل مترتب خواهد بود:

۱. هرگاه جنایت بر شخصی که دارای سلامت جسمانی است، وارد شود و آن شخص [فقط] بر اثر سرایت جنایت فوت کند، جانی ضامن دیه نفس خواهد بود؛

ادامه روایت روشن می‌شود که در این صورت ثلث دیه، ثابت نیست؛ از این رو، مطابق قاعده باید ارش پرداخت شود.

هرچند عوامل دیگری نیز در تسریع اثرگذاری جنایت، نقش داشته باشند؛ زیرا در این صورت، فوت استناد تام به همان جنایت دارد.

۲. هرگاه جنایت بر شخصی که دارای سلامت جسمانی است، وارد شود؛ ولی پس از ورود جنایت، شخص مصدوم به عوامل درونی یا بیرونی مبتلا شود، در صورتی که جنایت به ضمیمه عوامل دیگر باعث مرگ مصدوم شوند، جانی به میزانی که جنایتش در فوت تأثیر داشته، ضامن خواهد بود و اگر علت بالفعل فوت به تشخیص کارشناس فقط همان جنایت یا عامل بعدی باشد، در این صورت جانی ضامن دیه نفس می‌باشد و اگر علت بالفعل فوت به تشخیص کارشناس فقط همان عامل بعدی باشد، در این صورت جانی ضامن دیه همان جنایت اولیه است؛ هرچند اگر عامل بعدی هم وجود نداشت، جنایت قابلیت سرایت و مرگ مصدوم را داشت.

۳. هرگاه جنایت بر شخصی که فاقد سلامتی است، وارد آید، در صورتی که آن شخص قابلیت ادامه حیات تا زمان نامشخصی را دارد، در این صورت بسته به اینکه جنایت به تنهایی و بالفعل باعث مرگ شده باشد یا به ضمیمه عامل دیگر و یا اینکه بالفعل در فوت نقشی نداشته باشد، مرتکب، به ترتیب ضامن دیه نفس، ضامن بخشی از دیه نفس و ضامن دیه مادون نفس (جنایت اولیه) خواهد بود.

۴. هرگاه جنایت بر شخصی که فاقد سلامتی است، وارد آید، در صورتی که آن شخص قابلیت ادامه حیات تا زمان مشخصی (چند هفته یا چند ماه) داشته باشد، حکمش همانند صورت پیشین است؛ زیرا از لحاظ حکم هر دو انسان زنده دارای حیات مستقر محسوب می‌شوند.

۵. هرگاه جنایت بر شخصی که فاقد سلامتی و نیز فاقد حیات مستقر است، وارد آید، جانی فقط ضامن دیه جنایت بر میت خواهد بود.

۶. در مواردی که فاصله جنایت (ایراد صدمه) با زمان تحقق نتیجه نهایی (وفات مصدوم) بیش از یک سال باشد، جانی نسبت به نتیجه جنایت، مسئولیتی نخواهد داشت.

منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز؛ المهذب؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
۳. برغانی، محمد تقی؛ دیات؛ ج ۱، قزوین: انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۲.
۴. بهجت، محمد تقی؛ جامع المسائل؛ ج ۵، چ ۲، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق.
۵. تبریزی، جواد بن علی؛ تنقیح مبانی الأحكام (کتاب الديات)؛ ج ۱، قم: نشر دارالصدیقه، ۱۴۲۸ق.
۶. —؛ تنقیح مبانی الأحكام (کتاب القصاص)؛ ج ۲، قم: نشر دارالصدیقه، ۱۴۲۶ق.
۷. حسینی روحانی، سید صادق؛ فقه الصادق؛ ج ۳، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ق.
۸. —؛ منهاج الصالحین؛ قم: [بی نا]، [بی تا].
۹. حسینی عاملی، سید جواد؛ مفتاح الكرامة؛ ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف؛ ارشاد الأذهان؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۱۱. —؛ تحریر الأحكام؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۲. —؛ قواعد الأحكام؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۳. حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۴. خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].

۱۵. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۴، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۳ق.
۱۷. صدوق، محمدبن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن؛ الخلاف؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۲۰. —؛ المبسوط؛ ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
۲۱. —؛ النهاية؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۲. —؛ تهذیب الأحكام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۳. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی؛ غایة المراد؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۲۵. —؛ مسالک الأفهام؛ ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۲۶. علیدوست، ابوالقاسم و سیدعلیرضا حسینی؛ جزوه نقد فقهی قانون دیات؛ مؤسسه آموزشی پژوهشی قضا، ۱۳۸۷.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة (کتاب الدیات)؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۱۸ق.
۲۸. —؛ تفصیل الشریعة (کتاب القصاص)؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۱۸ق.
۲۹. —؛ جامع المسائل؛ ج ۱، قم: انتشارات امیر قلم، [بی تا].
۳۰. فاضل هندی، محمدبن حسن؛ کشف اللثام؛ ج ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، قم: دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۹ق.
۳۲. کیدری، محمدبن حسین؛ أصباح الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۶ق.
۳۳. گلپایگانی، سیدمحمد رضا؛ مجمع المسائل؛ ج ۴، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۲.

٣٤. مجلسی (اول)، محمدتقی؛ روضة المتقين؛ ج ٢، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى
كوشانبور، ١٤٠٦ق.
٣٥. مجلسی (دوم)، محمدباقر؛ مرآة العقول؛ ج ٢، قم: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٣٦. —؛ ملاذ الأخيار؛ ج ١، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
٣٧. محقق اردبیلی، احمدبن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ١، قم: انتشارات جامعه
مدرسين، ١٤٠٣ق.
٣٨. مدنی كاشانی، آقارضا؛ كتاب الديات؛ ج ١، قم: انتشارات جامعه مدرسين،
١٤٠٨ق.
٣٩. —؛ كتاب القصاص للفقهاء والخواص؛ ج ٢، قم: انتشارات جامعه مدرسين،
١٤١٠ق.
٤٠. مرعشى نجفى، سيدشهاب الدين؛ القصاص على ضوء القرآن والسنة (٣ جلدی)؛
قم: [بى نا]، [بى تا].
٤١. موسى خويى، سيدابوالقاسم؛ مباني تكملة المنهاج؛ ج ٤٢ موسوعه، قم: مؤسسه
إحياء آثار الإمام الخوئى، [بى تا].
٤٢. نجفى، محمدحسن؛ جواهر الكلام؛ ج ٧، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٦٧.
٤٣. وحيد خراسانى، حسين؛ منهاج الصالحين؛ ج ٥، قم: مدرسه امام باقرؑ، ١٤٢٨ق.
٤٤. هذلى، يحيى بن سعيد؛ الجامع للشرائع؛ ج ١، قم: مؤسسه سيدالشهداء العلميه،
١٤٠٥ق.